

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

س. رها
۲۰ جون ۲۰۱۴

ایجاد «داعش» به مثابه مقدمه ضروری

چندی قبل، زمانی که تازه داشت سر و صداهای رבוته شدن بیش از ۲۳۰ دختر نایجریائی می رفت تا همه جا را مشبوع سازد، جریانی من حیث عامل این آدم ربائی برسر زبان ها آمد که به صورت کلی، «جنبش بوکوحرام» نامیده می شود. جهالت پیشه ای به نام «محمد یوسف» در مقام بنیانگذاری این جریان قلمداد گردیده، وگویا تاریخ بنیانگذاری جریان مذکور نیز به سال ۲۰۰۲ میلادی برمی گردد.

باری، اگر کسی در آن شب و روز ها به سراغ اخبار می رفت، به یقین که چیز جدیدی دستگیرش نمی شد. چه، نه فقط افغان ها، بلکه امروزه تمام دنیا از ماهیت این نوع جریان ها بی خبر بوده نمی تواند و همه به خوبی می دانند که چه کسی را من حیث موجدین اصلی و حقیقی این نوع جریان ها باید شناخت.

در افغانستان، عام ترین مردم ها می گفتند که طالبان نایجریائی در نایجریا مأمور به کار شده و بوکوحرامی های افغان نیز در اینجا وحشت می آفرینند. جالب این جاست که همین جنبش خود نیز نامش را «طالبان نایجریائی» گذاشته و دامن اقتراح را تا آنجا گسترانیده است که در شمال نایجریا، در منطقه «یوبی»، ناحیه ای را «افغانستان» نام نهاده است.

این سر و صدا ها به خیرگی زیادی نگرانیده بود که به دنبال انتخابات در عراق، جمعی از برادران عراقی طالبان و بوکوحرام با اعمال ضد بشری و سخت وحشیانه شان، سرخط خبرهای همه نوعی را آذین بست: «گروه داعش».

«طالبان»، «بوکوحرام» یا «داعش» تفاوتی ندارد. و هرگاه به گفته حافظ شیرین کلام، «چون نیک بنگری، همه تزویر می کنند». ورنه همه جوجه گفتارهایی بیش نیستند که یکی بعد دیگری از شکم امپریالیزم غارتگر امریکا زائیده می شوند. هر آن چه فرقی بین این گروه ها دیده می شوند، همه ظاهری اند و آنهم صرف در واژه ها و نه در هیچ خصوصیت دگر. با تغییر موقعیت جغرافیائی که یکی در یوبی اعمال وحشیانه انجام می دهد، یکی در ارزگان و دیگری هم در موصل، نام ها عوض شده اند و بس. تفاوت در واژه ها! و به گفته شاعری، در اینجا «واژه ها نیز فریبنده اند». این که بوکوحرام در نایجریا قد برافراشته است، داعش در عراق و یا طالبان در افغانستان، موضوعیتی ندارد. مغز کلام اینجا است که این گروه ها، از کجا توان این قد برافراشتن را پیدا کرده اند؟ با چه شیوه هائی جنایت می آفرینند؟ چقدر انسان ستیز اند؟ و هدف شان چیست؟ بلی، اینجا است که رشته ای پیدا می شود و طالب را با بوکوحرام و بوکوحرام را با داعش پیوند می دهد.

در طی چند روزی که نام «داعش» نقل و نقل مجامع گوناگون خبری شده است، بدون شک که وجوه مختلف قضیه نیز از دیدگاه های گوناگون به بررسی گرفته شده اند. از آن جمله، نوشته های چندی در پورتال استعمار ستیز خودمان نیز به نشر رسیده اند که هرکدام به نوبت خود، موضوعات ارزنده ای را در خصوص این گروه زیر ذره بین تحلیل و تجربه

قرار داده اند. به خصوص نوشته تحلیلی دقیق وریزبین انقلابی مستعد ما رفیق موسوی که به تشابهات بین «داعش» و «طالبان» پرداخته و هم مسائل عمومی تری را مورد موشگافی قرار داده است. بدین لحاظ، نمی خواهم با قلم بسته و تکیده خود دست به تکرار مکررات و مسائل روشن شده و یا از قبل روشن، بزنم.

...

چندی قبل، زمانی که نوشته ای را از یک لاطائلات باف ایرانی به نام «رائفی پور» می خواندم- که نویسنده به زعم خودش در مورد «فراماسونری» و «کابالائیزم» پژوهش کرده بود- می دیدم که نویسنده حقیر دُن کیشوت مانند، همه گفته هایش را از کتاب «کمیتة ۳۰۰» نوشته «جان» «کولمن» گرفته است و بایک ماسونی گری (معماری) فقط توانسته بعضی واژه ها را تغییر داده و ایرانی ترشان سازد.

جان کولمن در کمیتة ۳۰۰ بحثی را مطرح کرده است که اگر نگوییم یک پروژه امپریالیستی، با جسارت ادعاء می کنم که امروز ها آن بحث یک حماقت محض بوده می تواند و بس. جان کولمن می خواهد در اثر مذکور ثابت سازد که «کانون تمام توطئه های جهان» نه امریکا و نه هیچ کشور دیگر، بلکه فقط سازمان استخباراتی بریتانیا است که آنهم توسط یک لژ فراماسونری مدیریت شده و در رأس آن نیز نماد گرایان ماسون قرار دارند.

درست است که سازمان استخباراتی انگلیس در برابر CIA حیثیت «مادر» را می تواند داشته باشد، اما امروز دگر این سازمان به سگ پیری می ماند که خود مهره و مزدوری بیش در دستان جنایت آفرین CIA نیست.

امروز ها اگر کسی چشم و دل حقیقت بین داشته باشد، به روشنی می بیند که حرص و آز امپریالیستی ژاندارم جهانی، پرده از روی تمام رموز و اسرار کار برداشته و پای هیچ گونه رمل و استرلابی در میان بوده نمی تواند. با چنین دیدی، دگر نه اشغال نظامی افغانستان توسط امپریالیزم امریکا در پرده ابهام و یا در نقاب «مبارزه با تروریسم جهانی» مستور می ماند و نه حمله اشغالگرانۀ همین امپریالیزم، بالای عراق. چه، نیک مبرهن می شود که به جز امپریالیزم جنایت گستر امریکا، دگر تروریسمی وجود داشته نمی تواند و اصلاً انگیزه و ضرورتی برای موجودیت تروریسم باقی نمی ماند. «تروریسم جهانی» یعنی همان امپریالیزم امریکا! و روشن است که دگر سخن گفتن از جریان های مستقل تروریستی در برابر امپریالیزم امریکا، یک سخن بیهوده بوده و خود، یک «توطئه» است.

امریکا بعد از اشغال مستقیم نظامی عراق در مارچ ۲۰۰۳م تا خروج نسبی ارتشش در سال دسمبر ۲۰۱۱ از آن کشور، نفع همه جانبه و بسزای خودش را از این اشغال نظامی برده است. راستی مگر کشور امپریالیستی امریکا، به سادگی رها خواهد کرد که عراق، کشوری که پیش بینی می شود تا ۵۶۰ سال دگر همچنان دارای ذخایر غنی نفت خواهد بود، از دستش در رود؟

امپریالیزم امریکا امروز با به روی صحنه آوردن اجبران داعشی خودش در عراق، هدف گرفتن چندین خریزه با یک دست را در سر دارد؛ اهدافی چون:

۱- دولتی که جهت پیشبرد هرچند سریع تر و موفق تر امور غارتگری اش، نیاز شدیدی به نفت خام دارد، و از آن جائی که عراق بدبخت با در شکم داشتن این گنجینه می تواند قسمت زیادی از نیاز امپریالیزم امریکا را مرفوع سازد، در اشغال داشتن این ذخیره گاه نفت، بهترین گزینه برای امپریالیزم امریکا می تواند باشد. بی دلیل نیست که گروه داعش در اولین روزهای برآمدش، در حالی که هنوز خود از موقعیت مستحکمی در آن کشور برخوردار نیست، اولین کاری که می کند، تحت تسلط در آوردن بزرگترین پالایشگاه نفت آن کشور است. ضرورت در اختیار گرفتن نفت عراق برای امریکا، آن گاه مبرم تر از همیشه شد که در سال ۲۰۱۳ شرکت نفت و گاز CNPC چین به کار توسعه فاز دوم میدان نفتی «حلفایه» آغاز نموده و بعدتر از آن، شرکت گاز پروم روسیه قرار داد توسعه نیمه مشترک نفت را با شرکت نفت عراق امضاء کرد.

۲- امریکا به همه بگوید که عراق جهت این که در کام بحران همیشگی و خطرناک فرو نغلتد، ضرورت دارد تا دیرهای دیر، سایهٔ مهربان امریکا بالای سرش باشد. جهت دست یازیدن به این امر، ظاهراً چیزی در حدود ۷۰۰۰۰ نیروی نظامی امریکائی در حال اعزام شدن به عراق است. واین یعنی: مهر برحق کوبیدن بر دومین بار تجاوزش بالای کشور عراق و اخذ سند تأییدی حمله اش از جانب چوبدستانش چون «سازمان ملل» و...

۳- با توطئهٔ تباه کن خود به همه نشان دهد که نبود امریکا در عراق در طی دو سه سال، چه عواقب خطرناکی را در پی داشت و دارد. لذا، دگر نباید این اشتباه ترک عراق را تکرار کرد. و مهم تر این که وضع مشابهی را که افغانستان با عراق داشت و دارد، بعید نیست که اگر نیروهای ما از آن کشور به طور کلی خارج گردند، طالبان ویرانگر تر از داعش برنعلش آن کشور پای بکوبند. پس، عاقلانه نخواهد بود که ما از افغانستان به طور کلی و کامل خارج شویم!! واین یعنی: «به در میگویم و دیوار تو بشنو!» و اگر افغان ها خواهان این نیستند که وضعیت فعلی عراق را در وطن شان شاهد باشند، فکر خواستن خروج کامل نیروی نظامی امریکا را از سر شان دور بریزند!! وگرنه کشیدن لجام از دهن طالب، در نزد ما غیر ممکن نیست.

۴- زهر چشم نشان دادن به رقبای امپریالیستی اش و از آن جمله، روسیه. همه می دانند که در زمان پیوستن شبه جزیرهٔ «کریمیه» به روسیه و برگزاری همه پرسى در مناطق «دونتسک» و «لوهانس»، امریکا یکسره خون می نشست. این فرصتی است برای امریکا که به رقیبش هشدار دهد: آهای! هوش کن دست خطا نکنی که ماهنوز دور نرفته ایم. ... ، سازش با ایران و به نحوی تحت انقیاد در آوردن آن کشور؛ آنهم در حالتی که واشنگتن از «ارزش داشتن کنار آمدن با ایران بر سر مسئلهٔ عراق و نجات آن کشور از ورطهٔ بحران» سخن می گوید و حسن روحانی هشدارگونه با واژه های «دولت های مقتدر و مزدوران شان» بازی می کند، در دست گرفتن مدیریت متغیرات جهانی و کشورهایی که تازه در آنها دست نشانده های امریکا روی کار آمده اند؛ از قبیل: اوکراین و...و...از مهم ترین دلایلی می تواند باشد که امپریالیزم امریکا جهت حمله و تجاوزش بالای عراق در دست دارد. از این رو، خلق «گروه داعش» نمی تواند جز پیش فرض و مقدمهٔ ضروری این حمله، چیز دیگری باشد.